



زبان پراچی

لیلا عسگری

Ефимов, В.А. (2009). **Язык Парачи: грамматический очерк.**

Москва: Вост. лит.

یفیموف، و.آ. (۲۰۰۹)، زبان پراچی: بررسی دستوری. مسکو: ووست. لیت (واستچنایا لیتراتورا).

پراچی یکی از زبان‌های ایرانی است که برخی از پژوهشگران آن را متعلق به گروه زبان‌های ایرانی شرقی (جنوب شرقی) و برخی دیگر جزء زبان‌های ایرانی غربی (شمال غربی) دانسته‌اند. به این زبان، در حال حاضر، در دره شتل، پچغان و غچولان در شمال شرقی کابل صحبت می‌شود. در این مناطق، به زبان‌های دری، پشتو و زبان (پشایی) نیز سخن می‌گویند. در اواخر سال‌های پنجاه میلادی، تعداد گویشوران پراچی تقریباً در نیجراب ۶ تا ۸ هزار، و در شتل بین ۲ تا ۲/۵ هزار تخمین زده شد (کهزاد ۱۹۵۷: ۳۹-۴۱). اما کیفر^۱ (۲۰۰۹)، در مقاله‌ای که اخیراً منتشر کرده، می‌گوید، مطابق با آمار سال ۱۹۸۱، کل گویشوران پراچی نزدیک به ۳۵۰۰ نفر است که، از این تعداد، در حدود ۱۵۰۰ گویشور در شتل، شمال گل بهار، نزدیک به ۱۲۰۰ نفر در پچغان، شمال شرق گل بهار، و حدود ۷۰۰ نفر در غچولان به سر می‌برند. کیفر در ادامه تأیید کرده که در حال حاضر نیز همانند سال ۱۹۲۴ پراچی در همان مناطق رایج است، اما محدوده کاربرد آن فقط در

1) Kieffer

میان افراد خانواده‌هایی است که دو یا چند زبانه‌اند. با این وصف، او تغییرات نسبتاً زیادی را در نظام آوایی و دستوری پراچی نسبت به سال ۱۹۲۴ تا امروز گزارش می‌دهد. گذشته از آن، استفاده از الگوهای زبان فارسی نیز افزایش یافته است (۲۰۰۹: ۶۹۳). زمانی این زبان اهمیت بسیار داشته و در گستره وسیعی مانند دره سندن نیز بدان سخن می‌گفته‌اند. همسایگان بلاواسطه پراچی‌ها تاجیکان افغانی، پشتون‌ها و پشایی‌ها هستند. همان‌گونه که اشاره شد، بیشتر پراچی‌ها دوزبانه‌اند و در مواردی سه زبانه و، در کنار زبان خود، به راحتی به گونه‌های زبان دری نیز سخن می‌گویند. تحصیل‌کرده‌ها به زبان و ادبیات دری مسلط‌اند و تا اندازه‌ای نیز پشتو می‌دانند. زبان پراچی بدون خط و شفاهی است؛ از این رو، در مناسبات اداری و رسمی و نیز آموزش و غیره، زبان‌های رسمی افغانستان، دری و پشتو، به کار برده می‌شود. (یفیموف ۲۰۰۹: ۳)

کتاب حاضر به زبان روسی تألیف شده و، در آن، متن‌هایی به سه گونه پراچی با ترجمه روسی و نیز واژه‌نامه گنجانده شده است. این کتاب شامل مقدمه و چهار بخش است. بخش اول به «نظام آوایی» اختصاص دارد که، در آن، واژه‌ها، همخوان‌ها و برخی ویژگی‌های آوایی و نیز ساختار هجا و ساخت‌واژه بررسی شده است. در بخش دوم، «صرف»، به مقوله‌های اسم، صفت، ضمیر، عدد، قید، فعل، اجزای جمله پرداخته شده و، در پایان این بخش، مطلبی با عنوان «درباره گویش‌ها» آمده است. «متن‌ها» بخش سوم و «واژه‌نامه» بخش چهارم کتاب را تشکیل می‌دهند. «پیوست»، «فهرست اختصارات»، «منابع» و «سخن آخر» مطالبی‌اند که بعد از واژه‌نامه آمده‌اند.

کهن‌ترین منبعی که، در آن، از زبان پراچی و گویشوران آن نام برده شده، یادداشت‌های ظهیرالدین بابر، بنیانگذار حکومت مغول (قرن شانزدهم)، است. در این نوشته‌ها، از قبیله‌ای به نام «پراچی» که به زبانی به همین نام سخن می‌گویند نام برده شده که در کابل و اطراف آن می‌زیسته‌اند. در مقدمه کتاب حاضر نیز، به نقل از سید علی رئیس، دریاسالار ترک، نوشته شده که در حدود نیمه قرن ۱۶ قبایل پراچی (Ferashi) در منطقه‌ای به نام پروان نیز می‌زیسته‌اند. آندریف، شرق‌شناس روسی، در سال‌های ۱۹۲۰ طی سفری به افغانستان به این نتیجه می‌رسد که در کوراب، منطقه‌ای در شمال کابل، دره پنج‌شیر و نیز در برخی از دهکده‌های همجوار آن در شتل و در نیج‌راب به زبان پراچی سخن می‌گویند. اما طبق

گزارش کهزاد، دانشمند افغانی، که در سال ۱۹۷۴ همراه با بنونیست از منطقه پراچی نشینان در دهکده کوراب دیدن کرده‌اند، زبان دری زبان پراچی را کاملاً کنار زده است.

از آنجایی که هیچ‌گونه سند یا آثاری مکتوب (غیر از اشاره بسیار کوتاه در بایرنامه) از این زبان و گویندگان آن در دست نیست، بررسی پیشینه آن دشوار است. یفیموف^۲ در اثر حاضر به این نکته اشاره کرده که به نظر محققانی که بر روی زبان اُرموری کار می‌کنند پراچی و اُرموری خاستگاه و سرنوشت تاریخی مشترک دارند. به نظر او، تنها منبع نسبتاً مناسب برای بررسی این موضوع خود زبان پراچی و داده‌های آن است. تفسیر تاریخی معتبر از شواهد زبانی می‌تواند جایگاه زبان پراچی را مانند ارموری در رده‌بندی گویش‌ها و زبان‌های ایرانی دقیق‌تر روشن کند و، گذشته از آن، راهی برای حل مسئله خاستگاه قومی آنان نیز باشد. به نظر یفیموف، با توجه به تشدد آرای دانشمندان، تنها راه حل تحلیل تطبیقی تاریخی آواهای این زبان، قبل از هر چیز، یافتن ردی از همخوان‌های انسدادی در موضع آغازین در زبان‌های ایرانی باستان است.

درباره خاستگاه زبان پراچی فرضیه‌های مختلفی مطرح شده است. یکی از این فرضیه‌ها متعلق به مُرگنستیرنه^۳ و کیفر است. به نظر آنان، پراچی‌ها همانند اُرموری‌ها در دوران کهن به جنوب هندوکش کوچیده‌اند و، در واقع، بومی‌های همین سرزمین‌اند و زبان‌های زنده آنها تنها نمایندگان زیرگروه زبان‌های جنوب شرقی ایران بوده است که اثری از آنها به جا نیست. فرضیه دیگر از سوی ارانسکی مطرح شده است که، بر اساس آن، اخلاف گویندگان فعلی زبان پراچی، و بلوچی، همانند اخلاف ارموری‌های فعلی، از منطقه‌ای در کنار دریای خزر آمده‌اند و از آنجا در دوران‌های نسبتاً متأخر به جنوب شرقی منطقه زبان‌های ایرانی مهاجرت کرده‌اند. (← یفیموف ۱۹۸۶: ۵ به بعد)

یفیموف در مقدمه کتاب حاضر نیز به این دو فرضیه به طور مشخص اشاره کرده و کوشیده اُرموری را جزء زبان‌های گروه شمال غربی ایرانی قرار دهد. آن‌گونه که در مقدمه کتاب حاضر نیز شرح داده شده، یفیموف در رساله خود با توجه به تحقیقاتی که

2) ЕФИМОВ

3) MORGENSTIRNE

انجام داده زبان اُرموری را از نظر درزمانی و همزمانی بررسی و ثابت کرده که زبان ارموری به گروه زبان‌های شمال غربی تعلق دارد. او، برای رسیدن به این نتیجه، داده‌های زبانی و، همزمان با آن، عوامل تطبیقی-تاریخی، منطقه‌ای و اجتماعی این زبان را تحلیل و بررسی کرده است. به نظر او، پدیده‌های ناهمگون در ساختار زبان اُرموری سبب اختلاف نظر محققان درباره جایگاه این زبان در میان زبان‌های ایرانی است؛ و برای رفع آن ضروری است، از یک سو، تحولات درونی ساختار زبان و، از سوی دیگر، تأثیر زبان‌ها و گویش‌های منطقه بر آن بررسی شود. از همین روش می‌توان برای تحقیق بر روی زبان پراچی نیز بهره جست. البته بررسی و تحقیق بر روی زبان پراچی از نظر درزمانی هنوز کامل نشده است اما، با این حال، یفیموف فرضیه ارانسکی را درباره خاستگاه پراچی درست دانسته و در مقدمه آورده که زبان پراچی به مراتب حتی بیشتر از اُرموری به گروه زبان‌های شمال غربی تعلق دارد تا گروه جنوب شرقی که مرگستیرنه بر آن تأکید دارد. مرگستیرنه نخست پراچی و ارموری را جزء گروه شمال غربی دانسته بود اما بعدها، به نظر مؤلف کتاب حاضر، بدون هیچ دلیل خاصی این نظر را تغییر داده و این دو زبان را جزء گروه جنوب شرقی زبان‌های ایرانی دانسته است. شایان ذکر است که کیفیر (۲۰۰۹) در آخرین مقاله خود، که درباره زبان پراچی است، هنوز نظر مرگستیرنه را، که پراچی و ارموری جزء گروه جنوب شرقی زبان‌های ایرانی‌اند و از نظر تاریخی پیوند تنگاتنگی با گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی دارند، تأیید کرده است.

شایان ذکر است که، پیش از یفیموف، نظریه تعلق زبان اُرموری به گروه غربی زبان‌های ایرانی را گریرسون^۴ (۱۹۱۸) مطرح کرده بود که در مقدمه مؤلف به این موضوع اشاره نشده است.

چنان‌که گفته شد تاریخ مطالعات درباره زبان پراچی چندان طولانی نیست. گرچه نخستین بار از این زبان در بابرنامه یاد شده است، اما در حقیقت آغاز مطالعات درباره این زبان به قرن بیستم باز می‌گردد. در این دوره، مجدداً این زبان از یادرفته را مرگستیرنه، زبان‌شناس نروژی، مطالعه کرد و از این رو کیفیر او را کاشف واقعی زبان پراچی می‌داند.

4) GRIERSON

مُرگنستیرنه در سال ۱۹۲۶ نتایج مأموریتش به افغانستان را منتشر کرد. در این کتاب، در کنار اطلاعاتی دربارهٔ زبان‌های افغانستانی، از جمله اُرموری، برخی از تحقیقات نیز به زبان پراچی اختصاص دارد، مانند بررسی مقدماتی نویسنده دربارهٔ طبقه‌بندی جایگاه پراچی و ارموری در گروه زبان‌های ایرانی.

مُرگنستیرنه در سال ۱۹۲۹ نخستین جلد از اثر چند جلدی خود، مرز زبان‌های هند و ایرانی، را که به زبان پراچی و ارموری اختصاص داشت منتشر کرد. او این کتاب را با تکیه بر داده‌هایی که خود در افغانستان گرد آورده بود نوشت و، در آن، با احتیاط، نتیجه‌گیری کرده که پراچی متعلق به زبان‌های غربی ایران است (البته، همان‌گونه که گفته شد بعدها نظرش تغییر می‌کند). جلد دوم این اثر در سال ۱۹۷۳، منتشر شد. در این جلد نیز مطالب جدیدی همراه با اصلاحات مطالب جلد نخست دربارهٔ زبان پراچی آمده است. یفیموف اطلاعات این گزارش را برای تحقیق زبان پراچی ناکافی دانسته و به برخی از کاستی‌های آن مانند فقدان روشی مناسب برای ثبت داده‌های زبانی اشاره کرده است.

در سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۸۱، شارل کیفر، مردم‌شناس سوئدی، سلسله مقاله‌هایی زیر نام «طرح‌هایی دربارهٔ زبان پراچی» در هفت شماره از مجلهٔ *Studia Iranica* منتشر کرد. مقاله‌های دیگری از کیفر دربارهٔ این زبان در سال‌های بعد (۱۹۸۶، ۱۹۸۹) نیز منتشر شد که آخرین آنها در سال ۲۰۰۹ به نام «پراچی» در کتاب زبان‌های ایرانی زیر نظر ویندفور^۵ منتشر شده است. از دیگر تحقیقات انجام‌شده دربارهٔ پراچی، مقاله‌ای است از یعقوب حسن، دانشمند افغانی (۳۵-۱۹۳۴)، و نیز دو اثر از دُست محمد (۱۹۷۵، ۱۹۷۱). در دوره‌های مختلف نیز، رداری^۶ و فرهادی دربارهٔ زبان پراچی بررسی و تحقیق کرده‌اند که نتایج این تحقیقات تاکنون منتشر نشده است.

در سال ۱۹۸۱، یفیموف، مؤلف اثر حاضر، مقاله‌ای زیر نام «دربارهٔ انواع ساختار ارگتیو در زبان پراچی» منتشر کرد. در این مقاله، او نخستین بار به وجود دو گونهٔ مختلف از ارگتیو در شتلی و پچغانی اشاره کرده است.

یفیموف در اثر حاضر کوشیده تا حد امکان نقش محیط محدودی را که در آن به زبان

5) Windführ

6) Zh. Redar

7) MacKenzie

پراچی سخن گفته می‌شود، در شرایطی که با زبان‌های خارجی احاطه شده، در نظر بگیرد. گویشوران پراچی عملاً دوزبانه و چندزبانه‌اند و زبان‌های مسلط منطقه (دری و پشتو) و نیز زبان همسایه با آن، یعنی پشایی، تأثیر شدیدی بر گویش آنها گذاشته است. طبیعی است مسائل برون‌زبانی از این دست و دشواری امکان تشخیص عناصر خودی از بیگانه در دستور زبان و واژگان پراچی، پژوهشگران را با مشکل مواجه می‌سازد؛ و نیز در روش‌های بررسی مطالب، مانند تفکیک عناصر بومی از غیر بومی، در سطوح مختلف زبان تأثیر می‌گذارد.

مؤلف، در مقدمه، به تفصیل منابع اصلی برای تدوین اثر را معرفی کرده و تأکید نموده که بیشتر داده‌ها را به روش میدانی در سفرهای متعددی که به افغانستان داشته گرد آورده است؛ همچنین به چگونگی گردآوری هرگونه گویشی همراه با نام گویشوران و تاریخ و مکان گردآوری داده‌ها اشاره کرده است.

در فصلی که به آواشناسی زبان پراچی اختصاص دارد (ص ۱۱-۳۰)، واکه‌ها و همخوان‌ها، برخی ویژگی‌های آوایی و ساخت‌واژه شرح و معرفی شده است. واکه‌های زبان پراچی از نظام همگونی برخوردار نیست. این نظام شامل آواهای خاص پراچی و نیز آواهایی است که از واژگان دری-پشتو گرفته شده که در سطح وسیعی از عناصر زبان عربی نه تنها در زبان پراچی بلکه در تمام زبان‌های رایج در افغانستان نفوذ کرده است.

زبان پراچی دارای ۸ واکه (/i/، /ē/، /e/، /ā/، /a/، /o/، /ō/، /u/) که به واکه‌های کوتاه و بلند تقسیم می‌شوند، و ۳۸ همخوان (واج) است. دربارهٔ واکهٔ مرکب در زبان پراچی، یفیموف، به خلاف نظر مرگنستیرنه و کیفر، می‌گوید، در این زبان واکهٔ مرکب کامل وجود ندارد، آنچه بر اساس سنت دیده می‌شود «w» یا به ندرت همخوان «y» است که پس از واکه‌های /ē/، /ā/، /a/، /ō/ می‌آید، مانند tabib-aw «طیب تو»، yós-ōw «خانهٔ شما»، bay «اکنون»، dālew «پاره». این فصل با شرح برخی از ویژگی‌های آوایی زبان پراچی، ساختار هجا و واژه به پایان می‌رسد.

پیش از آغاز مباحث اصلی در بخش «صرف» (ص ۱۳۲-۱۶۶)، نخست دربارهٔ هر یک از مقوله‌های دستوری مانند فعل، اسم، صفت و... توضیح کوتاهی داده شده و، در پایان، مؤلف به این نکته اشاره کرده که زبان پراچی در گروه زبان‌های ارگتیو قرار دارد. اولین

مبحث در بخش صرف به اسم اختصاص داده شده است، نشانه‌های جمع در زبان پراچی -a، -γān، -γār، -ānān، -ān است و، در برخی موارد هم، صورت اسم تغییر می‌کند؛ برای نمونه، هنگامی که تکیه روی هجای آخر باشد، مانند xi «خواهر»، xiγān «خواهران»؛ یا پسوند -γār که برای صورت جمع اصطلاحات خویشاوندی به کار می‌رود و تکیه بر روی نشانه -γār قرار می‌گیرد، مانند mā «مادر»، māγār «مادران». بدین ترتیب، با توجه به اینکه هر واژه به چه آوایی ختم می‌شود و نشانه تکیه در کجا قرار می‌گیرد، صورت‌های جمع واژه‌ها شرح و با مثال کامل شده است. سپس مقوله ضمیر، عدد، قید، فعل، ادات و حروف ربط در این زبان بررسی شده است. در مبحث فعل، جایی که به وجه وصفی (ص ۷۸) پرداخته شده، مؤلف به نکته‌ای اشاره کرده که فقط در داده‌های گونه پیچغانی دیده شده است. وجه وصفی زمان حال در این گونه با پسوند -kāla از ستاک زمان حال افعال لازم نیز ساخته می‌شود. آن گونه که داده‌ها نشان می‌دهند این نوع وجه وصفی فقط در دو زمان حال و گذشته است: الف) زمان حال، که به کمک افعال ربطی زمان حال ساخته می‌شود که البته صورت سوم شخص مفرد بدون فعل ربطی ظاهر می‌شود. ب) زمان گذشته، که با فعل کمکی (بودن) در زمان گذشته ساده ساخته می‌شود. برای نمونه، به تعدادی از این افعال اشاره می‌شود: bikāla از bi- «بودن»؛ č(h)om-č(h)omekāla از «انجام دادن، آمدن، رفتن»؛ ozγekāla «آمدن، برای برف و باران»، yār ozγekāla «باران می‌آید». در پایان بخش «صرف»، مطالبی زیرعنوان «درباره گویش‌ها» (ص ۱۰۹-۱۱۱) آمده، و در آن اشاره شده که گونه غچولانی بسیار نزدیک به گونه پیچغانی است که در این اثر توصیف‌ها بر پایه آن صورت گرفته. سپس به تفاوت‌ها و شباهت‌های دو گونه غچولانی و شتلی با پیچغانی پرداخته شده است.

در بخشی که به «متن‌ها» (ص ۱۱۲-۱۶۵) اختصاص دارد، نوشته‌هایی به زبان پراچی در سه گونه پیچغانی، شتلی و غچولانی آمده است. متن‌های پیچغانی (ص ۱۱۲-۱۵۶) را مؤلف در سال ۱۹۷۱ از چهارگوشور ۲۳ تا ۷۰ ساله و متن‌های شتلی (ص ۱۵۴-۱۵۹) را در سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۵ از گویشوری ساکن مسکو و سرانجام متن‌های غچولانی (ص ۱۶۰-۱۶۵) را در سال ۱۹۷۱ از سه گویشور ۳۰ تا ۵۰ ساله با سطح سواد مختلف و ساکن مناطق گوناگون گردآوری کرده است. مؤلف متن‌ها را به زبان روسی ترجمه کرده و

کوشیده ترجمه به متن اصلی بسیار نزدیک باشد. اسامی به خط روسی آوانگاری و در اولین وقوع داخل پرانتز داده شده است. متن‌ها شماره‌گذاری شده‌اند (برخی عنوان دارند) و شامل حکایت و طنز و... است. نمونه‌ای از متن پیچغانی همراه با ترجمه فارسی:

žu mēr-e badqawāra zu dewās mā sor-e bāzāreka pap host. žu zaif āyāna wa odān mox-tar-e sayl kor.

روزی مردی بدقواره در میان بازار ایستاده بود. زنی آمد و روبه روی او ایستاد.

در پایان هر متن، جمله‌هایی مربوط به همان گونه آمده، اما مؤلف توضیحی درباره آنها نداده است، و مشخص نیست آیا این جمله‌ها در پاسخ به پرسش‌های از پیش تعیین شده است یا صرفاً جمله‌هایی گردآوری شده بدون هدف خاصی‌اند. در مواردی جمله‌های یکسان در هر سه گونه دیده می‌شود، مانند:

xā-y-ā mondē bahí pānta. (پیچغانی) شوهرش او را دوست دارد

xā-y-ā mend xā bahí pānta. (غچولانی) شوهرش او را دوست دارد

xā-yē mendē dust dēra. (شتلی) شوهرش او را دوست دارد

«واژه‌نامه» کتاب با مقدمه‌ای آغاز شده (ص ۱۶۶-۲۵۴) که، در آن، به شیوه مؤلف برای تدوین واژه‌نامه اشاره شده است. واژه‌نامه شامل واژه‌های بومی و قرضی است. مدخل اصلی گونه پیچغانی و، در صورت داشتن تفاوت آوایی، گونه‌های دیگر بعد از آن آمده است، مگر در مواردی که گونه پیچغانی ضبط نشده باشد. برای واژه‌های گویشی، به ویژه افعال، توضیحات دستوری داده شده است. واژه‌ها به صورت الفبایی تنظیم شده‌اند. بیشتر همخوان‌ها به دو صورت دمیده و نادمیده آمده‌اند اما برای نشان دادن دمیذگی آنها به جای h از نشانه ' استفاده شده است. در واژه‌نامه، واژه‌های همسان بسیاری با فارسی دیده می‌شود اما در مواردی از نظر آوایی و نیز معنایی با فارسی بسیار متفاوت‌اند، مانند γory «گرگ»، γuš «گوشت»، γošt «۱. انگشت ۲. دوازده»، ōsp «اسب»، asp/ōspān «اسب‌ها (صورت جمع)».

یادداشت‌های هر بخش از کتاب بعد از واژه‌نامه آمده است. به دنبال آن، فهرست اختصارات و منابع کتاب آمده است. در منابع، کتاب‌ها به دو دسته روسی و دیگر زبان‌ها

تنظیم شده است. «سخن آخر» مطلبی است که مالچانوا^۸، ایران‌شناس روس و عضو فرهنگستان علوم، دربارهٔ یفیموف و فعالیت های علمی او نوشته است. و آخرین مطلب نیز به فهرست مندرجات اختصاص دارد.

یفیموف کوشیده تا با نگاه به تمام آثاری که پیش از این دربارهٔ زبان پراچی نوشته شده اثر نسبتاً کاملی را ارائه کند. او در این کتاب نظریهٔ مهمی را دربارهٔ جایگاه زبان پراچی (نیز ارموری) در طبقه‌بندی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مطرح کرده است. به نظر او، پیش از این، خاستگاه این گویشوران روشن نبود که آیا در افغانستان (و پاکستان) بوده یا از منطقهٔ دیگری در جنوب ساحل دریای خزر به اینجا آمده‌اند؟ از این رو، ایران‌شناسان این دو زبان را گاه جزء زبان‌های جنوب شرقی یا شمال غربی دانسته‌اند. اما یفیموف با بررسی و نیز گزینش واژه‌های اصیل بومی و تحلیل تاریخی آواهای آن به این نتیجه رسیده که بی‌تردید این زبان‌ها متعلق به گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی‌اند.

بدین ترتیب به نظر یفیموف (۱۹۸۶ و ۲۰۰۹) زبان‌های پراچی و ارموری به گروه غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد. با آنکه کیفر در مقاله‌ای دربارهٔ زبان پراچی که در سال ۱۹۸۹ زیر نظر اشمیت منتشر شد به نظر یفیموف اشاره کرده است و گفته دلایل یفیموف و دیگران نیاز به بررسی و مطالعه دارد، اما در آخرین مقاله (۲۰۰۹) خود همچنان نظر مرگنستیرنه، یعنی تعلق این دو زبان به گروه زبان‌های ایرانی جنوب شرقی را تأیید می‌کند. بنابراین ظاهراً رده‌بندی پراچی و ارموری در میان زبان‌های ایرانی همچنان مورد اختلاف نظر محققان است.

منابع

کیفر، شارل م. (۱۳۸۲-۸۳). «پراچی، ارموری، و گروه زبان‌های ایرانی جنوب شرقی». راهنمای زبان‌های ایرانی (جلد دوم)، زبان‌های ایرانی نو. ویراستار: رودریگر اشمیت. ترجمهٔ فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی. تهران: ققنوس.

Dōsi Mohammad Dōsi, (1971). "Örmərj aw parāči žəbi". *Kābul*, No. 2.

____ (1975). "Də Afyāniestān žəbi aw tukūmuna (The Languages and Races of Afghanistan)", *Kābul*, 1354/1975.

8) E. K. Молчанова

- Ефимов, В.А. (2009). **Язык Парачи: грамматический очерк**. Москва: Вост. лит.
- ____ (1981). “О типах эргативная конструкция в языке парачи”. **Иранское языкознание**. Ежегодник. М.
- ____ (1986). **Язык Ормури в синхронном и историческом освещении**. М.
- Kieffer, Chr. (1986). “La maintenance de l’ identité ethnique chez les Arabes arabophones, les Ormur et Parāčī en Afganistan in Orywal”, E. (ed.), *Die ethnischen Gruppen Afghanistans*, Wiesbaden: L. Reichert, pp. 101-164.
- ____ (1972). “Les multilinguisme des Ormurs de Baraki-Barak (Afghanistan)”. *Studia Iranica*. T. 1, Lieden-Paris.
- ____ (1977-1981). “Études parāčī”. *Studia Iranica*. Lieden-Paris.
- ____ (1989). “Le parāčī, et le group des language iraniennes du Sud-Est”, in *CLI*.
- ____ (2009). “Parachi”, G. Windfuhr (ed.), *The Iranian Languages*. London & New York: Routledge.
- Kohzad, M.N. (1957), *The Distribution of Parachi Language*. Afghanistan. No. 2.
- MORGENSTIRNE, G. (1926). *Report on a Linguistic Mission to Afghanistan*. Oslo.
- ____ (1929). *Indo-Iranian Frontier Languages*. Vol. 1, *Parachi & Ormuri*. Oslo (2nd ed., 1973).
- Yaqub HASAN (1934-1935). “Zābañha dar Afāñestan”. *Salnāma-ye Kābol (Də Afāñistāñ Kālan əy)* 1313.
- GRIERSON, G.A. (1918). “The Ōrmuri or Bargistā Language”. in: *Memories of the Asiatic Society of Bengal*. Vol. 7. No. 1. Calutta.

